

سیاست خارجی ایالات متحده در سالهای اخیر در مورد خاورمیانه با بحرانهای مختلفی روبرو شده است، زیرا این سیاست در عمل به نوعی دوگانگی و حتی چندگانگی انجامیده و مسائل متعددی را برای دستگاه تصمیم‌گیری و نیز ارتباط آمریکا با کشورهای منطقه خاورمیانه به وجود آورده است. در این ارتباط بر آن شدیم تا در باره چگونگی شکل‌گیری اندیشه و فرآیندهای تصمیم‌گیری در آمریکا نسبت به خاورمیانه میزگردی تشکیل دهیم. با توجه به اینکه در قالب کلاسیک علم سیاست، سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است، بهتر این خواهد بود که نظام داخلی و تضادهای احتمالی آن را مورد مطالعه قرار دهیم تا مسائل بیرونی در کارکرد سیاست خارجی بهتر روشن شود. در این میزگرد، آقای دکتر بهمن بختیاری، استاد علوم سیاسی دانشگاه مین آمریکا، آقای دکتر احمد صدری، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لیک فورست و آقای دکتر بهمن فزونی، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در شهر ساکرامنتو شرکت دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتنا جامع علوم انسانی

دکتر سریع القلم: ضمن تشکر از استادان محترم که از طریق شبکه اینترنت با این فصلنامه همکاری می‌فرمایند، خواهشمندم نظر خود را پیرامون چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا و فرآیند تصمیم‌گیری در این زمینه بفرمایید.

دکتر بختیاری: فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی در آمریکا به واسطه عوامل زیر

قابل بررسی می‌باشد:

۱- فرهنگ سیاسی، (۲) منازعات بیوروکراتیک، (۳) رسانه های عمومی، (۴) گروههای فشار و (۵) افکار عمومی. عوامل دیگری که می توانند اثراتی در این باره داشته باشد، عبارتند از مؤسسات تحقیقاتی و عوامل جهانی. بگذارید چگونگی تلاقی بعضی از مفاهیم را بررسی کنیم تا رابطه بین آنها مشخص تر شود. مفهوم فرهنگ سیاسی، یک مفهوم نسبتاً قدیمی سیاست تطبیقی است که هدف آن شناسایی روندها و الگوهای رفتاری کشورها در یک مدت خاص است. این شناسایی از طریق ارزشها، اعتقادات و سنتهای یک جامعه قابل پی گیری می باشد. من در اینجا، نکته ای قابل شناسایی را مطرح می کنم، زیرا اگر فرهنگ سیاسی یک نکته مهم است، اثرات آن باید قابل شناسایی نیز باشد. در باره سیاست خارجی آمریکا، دانشمندان علم سیاست مجموعه ای از مفاهیم را طرح کرده اند. بعضی از این مفاهیم عبارتند از: انزوگرایی، قانون و اخلاق گرایی، یک حس مأموریت در سطح جهانی، عمل گرایی، لیبرالیسم، حمایت از خصوصی سازی و یک نوع خوش بینی در ظرفیت های فردی برای دستیابی به موفقیت. بعضی از این مفاهیم در یک قالب عملی می تواند تناقض آمیز باشد. مثلاً چگونه می توان هم انزوگرا بود و هم یک حس مأموریت در سطح جهانی برای تغییر و اصلاح امور داشت، و یا اینکه چگونه عمل گرا بود (یعنی مصالحه کرد و انعطاف پذیر بود) و هم در عین حال قانون گرا و اخلاقی بود. بنابراین، دانشمندانی که سیاست خارجی آمریکا را مطالعه می کنند، پیوسته به دنبال بررسی تنش های موجود میان این گرایش های متضاد هستند. یک نکته مثبت این فرهنگ سیاسی این است که بسته بندی شده نیست، مواد خام به یک صورت خاص تفسیر نمی شود، بلکه سیاست گذاران همیشه به طور فعال با یکدیگر معاشرت می کنند و با اثر گذاری روی یکدیگر، رویکردی انتقادی نسبت به تحولات مختلف اتخاذ می نمایند.

در یک قالب نهادی، قانون اساسی آمریکا نوعی نظارت به قدرت رییس جمهوری و قوه مقننه اعمال می کند. به عنوان مثال، رییس جمهوری به عنوان رییس کل قوا می تواند به خارج از کشور نیرو گسیل نماید، ولی قوه مقننه باید بر آن از نظر قانونی از طریق اعلام جنگ صحه بگذارد. رؤسای جمهوری می توانند با هر دولتی معاهده امضا کنند، ولی

سنای آمریکا باید با دوسوم آرا آن را تأیید کند. رییس جمهوری می تواند سفرا را انتخاب کند، ولی اکثریت مطلق سنا برای تأیید مورد نیاز است. البته رؤسای جمهوری بعضی اوقات آنچه را که خواسته اند انجام داده اند، بدون آنکه از نظر قانونی، خلافی مرتکب شده باشند. به عنوان مثال آنها می توانند توافقیهای اجرایی امضا کنند که به تأیید سنا نیازی ندارد. بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۷، رؤسای جمهوری حدود ۷۲۰۰ توافق اجرایی داشته اند و این در حالی است که معاهدات حدود ۳۵۱ مورد بوده است. در مورد انتصابات، سنا به طور فعال و منظم نتوانسته است از قدرت خود استفاده کند، زیرا اکثر انتصابات، جنبه های سیاسی دارند. آمار نشان می دهد که ۴۴ درصد سفرای کلینتون کسانی بوده اند که به حزب دموکرات کمک مالی کرده اند تا آنکه دیپلمات وزارت خارجه آمریکا باشند.

هنگام صحبت از مسائل اقتصادی، قانون اساسی به مجلس نمایندگان قدرت تنظیم بازرگانی با کشورهای خارجی را اعطا می کند. بنابراین از لحاظ تئوریک، این موضوع به طور انحصاری به مجلس نمایندگان مربوط است. به همین دلیل هرچند رییس جمهور قدرت امضای معاهدات و توافقیهای اجرایی را دارد، مجلس نمایندگان می باید با رییس جمهور در این گونه مسائل موافق باشد.

نظام اداری سیاست خارجی آمریکا حالتی خاص دارد. از نظر هنری کیسینجر، هدف بوروکراسی طراحی رویه های عملی استاندارد شده ای است که به طور سازنده ای با مشکلات برخورد کند. یکی از توانایی های ممتاز سیاست خارجی آمریکا این است که سیاستمداران دارای تفکر راهبردی را با استادان و افراد علمی و حرفه ای در فرآیند سیاستگذاری دخالت می دهد. هرچند که بعضی اوقات این روش تنش ایجاد می کند، ولی این تنش در هر سازمانی قابل پیش بینی است. آنچه اهمیت دارد مشخص ساختن حدود قانونی و وظایف افراد در هرم سازمانی است که در قالب یک سازمان هدفمند فعالیت می کنند.

هدفمند بودن نهادها، میان آنها رقابت و در عین حال درگیری ایجاد می کند. به عنوان مثال، اکثر نهادهایی که در سطح جهانی فعالیت می کنند، بخشهای ارزیابی خود را دارا هستند و پیشنهادهای سیاستگذاری خود را عرضه می نمایند. البته هرچند که

وزارت خارجه آمریکا مرکز ثقل تصمیم‌گیری است ولی وزارت اقتصاد و شورای امنیت ملی و وزارت دفاع (که در سال ۱۹۴۷ به وجود آمد)، در مجموع نقش وزارت خارجه را تقلیل داده‌اند.

رسانه‌ها در آمریکا قدرت خارق‌العاده‌ای بر سیاست خارجی این کشور اعمال می‌کنند. در سال ۱۹۵۴، تنها ۴۰ درصد از آمریکاییها در منزل تلویزیون داشتند، در حالی که در سال ۱۹۹۴ حدود ۹۰ درصد آمریکاییها روزانه ۴ ساعت تلویزیون نگاه می‌کنند. سی‌ان‌ان ابتدا پخش خارجی خود را در سال ۱۹۸۰ در ژاپن شروع کرد و سپس در سال ۱۹۸۵ به اروپا رفت و هم‌اکنون در ۱۲۰ کشور جهان برنامه پخش می‌کند. رابرت مک‌نامارا، وزیر دفاع دولت کندی می‌گوید:

«من در دوران بحران موشکی کوبا که به یک جنگ هسته‌ای نزدیک بودیم، فکر نمی‌کنم یک بار تلویزیون را روشن کرده باشم.»

با توجه به توان و دامنه نفوذ، رسانه‌های عمومی آمریکا بدون شک یکی از قدرتمندترین منابع توزیع اطلاعات در جامعه آمریکا هستند. رؤسای جمهوری بدون مشورت با مشاوران مطبوعاتی و رسانه‌ای خود، کار اساسی انجام نمی‌دهند. موضوع افکار عمومی مهمترین عامل در محتوا و شکل عمل رؤسای جمهور می‌باشد. افکار عمومی می‌تواند سه نوع اثر بر فرآیند سیاست‌گذاری و ماهیت سیاست خارجی آمریکا داشته باشد: (۱) به عنوان یک مانع در تغییرات سیاست‌گذاری، (۲) یک نیروی مؤثر در تغییرات سیاست‌گذاری و (۳) به عنوان منبعی که در عمل به سیاستها می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بسیاری از دانشمندان اعتقاد دارند که بندرت می‌توان افکار عمومی را عامل دوم در جریان سیاست‌گذاری قلمداد کرد. هرچند توماس گراهام معتقد است که اگر ۷۰ درصد مردم نسبت به موضوعی نظر خاصی داشته باشند، این نظر به طور مستقیم و منظم در جریان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری اثر خواهد داشت.

دکتر صدری: تا آنجا که بنده اطلاع دارم، هرگز مضار جناح‌گرایی سیاسی

(Factionalism) برای نظام مردم سالاری به اندازه آنچه در فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی آمریکا مشاهده می کنیم، واضح نبوده است. ذات این مشکلات همانهایی هستند که توسط روسو نیز البته به صورت اغراق آمیزی مطرح شده اند. از نظر او، هرگونه ائتلافی که برپایه منافع جناحی و یا لابی کردن پایه ریزی شده باشد، ناقض فرآیند منصفانه رأی دادن در نظام مردم سالاری است. بنابراین، روسو اعتقاد دارد که قبل از طرح مسائل به صورت بحث عمومی و رأی گیری متعاقب آن، نباید به ارباب منافع دارای تفکر جناحی اجازه تشکیل داد. البته این موضعی افراطی و غیرقابل دفاع است، ولی با توجه به آنچه برسر سیاست و بویژه تصمیم گیری در سیاست خارجی در آمریکا آمده است، شاید تجدید نظر در آرای آرمان گرایانه روسو خالی از فایده نباشد.

دکتر فزونسی: بنده علاقه مندم که مبنای صحبت خود را به موضوع «منافع ملی» اختصاص دهم.

اعتقاد دارم که کل بحث فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی به موضوع مرتبط می باشد. از نظر من، منافع ملی زیربنای فرآیند سیاسی یک کشور در یک مقطع زمانی است. به عبارت دیگر، منافع ملی محصول فرآیند سیاست خارجی است. برای هر کشوری منافع ملی در فرآیند و در مسیر سیاست خارجی و تصمیم گیریهای آن تنظیم خواهد شد. در این قالب است که باید بپرسیم چگونه است در این مقطع زمانی، دفاع از امنیت اسرائیل، حفاظت از عربستان سعودی، انزوای ایران و دیگر ابعاد سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، در واقع منافع ملی آمریکا محسوب می شوند.

برای اینکه به این سؤال جواب دهیم، ابتدا بایستی عوامل مؤثر در فرآیند سیاست خارجی آمریکا را شناسایی کنیم. در نظام سیاسی آمریکا، قوه مجریه و قوه مقننه در جریان سیاست خارجی اثر می گذارند. قوه قضاییه به ندرت در سیاست خارجی دخالت می کند و بنابراین می توان این قوه را نادیده گرفت.

قوه مجریه نقش اساسی و گاهی نیز نقش تعیین کننده ای در سیاست خارجی دارد.

رییس جمهور به عنوان رییس قوه مجریه، به طور طبیعی نقش بنیادی را در سیاست خارجی ایفا می کند، و گاهی ممکن است عضوی از اعضای کابینه نیز در سیاست خارجی مؤثر واقع شود. به عنوان مثال در دوره ریاست جمهوری آیزنهاور، عمده تصمیم گیریهای سیاست خارجی را جان فاستر دالاس وزیر خارجه وقت در اختیار داشت. در دوره نیکسون، کیسینجر چنین نقشی را ایفا نمود. در قوه مجریه، وزارت خارجه، وزارت دفاع و آژانسهای امنیتی، سازمانهای اصلی در فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی هستند. در دوران پس از جنگ سرد، وزارت بازرگانی بخصوص در دوران رونالد براون، به تدریج نقش فزاینده ای در سیاست خارجی برعهده گرفته است.

دومین نهاد تعیین کننده در سیاست خارجی آمریکا، قوه مقننه و بخصوص سنای آمریکا می باشد. کمیسیونهای دفاعی، امنیتی، سیاست خارجی و بازرگانی مجلس نمایندگان و سنای آمریکا از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند. گاهی کمیته های ویژه در مجلس و سنا، موضوعات خاصی را بررسی می کنند. در نظام سیاسی آمریکا، قوه مقننه «قدرت مالی» دارد. به عبارت دیگر، بدون تأیید قوه مقننه، قوه مجریه نمی تواند سیاست خارجی را اعمال کند. در دوران پس از جنگ ویتنام، قوه مقننه آمریکا نقش مؤثرتری در سیاست خارجی داشته است. به عنوان مثال لایحه تصمیمات مربوط به جنگ، لایحه توقیف بودجه و قطعنامه های مشترک تأیید و یا عدم تأیید در مورد آنها را می توان در نظر گرفت. متعاقب ابراز وجود قوی تر مجلس در ۲۵ سال اخیر، قوه مقننه همردیف قوه مجریه در فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی عمل کرده است.

در ۳۰ سال گذشته، نظام سیاسی آمریکا تحت تأثیر عوامل مهمی بوده است و مهمترین تغییر این بوده که به تدریج احزاب از بین رفته و فقط مکانیسمی برای انتخابات هستند. احزاب در برنامه ریزی و تحول فکری و اجتماعی تقریباً نقشی ندارند. به جای احزاب هم اکنون گروههای وسیع فشار به وجود آمده اند. این گروهها در تنظیم سیاستها در واقع تعیین کننده هستند. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۶۰۰ گروه لابی برای اثرگذاری بر قوه مقننه و مجریه وجود داشت. در سال ۱۹۹۰، این تعداد به ۱۳۰۰۰ و هم اکنون به حدود ۱۷۰۰۰ رسیده

است. این گروه‌های عمومی و خصوصی می‌توانند در تنظیم سیاست داخلی و خارجی جهت دهی نمایند.

نهایتاً باید در این مورد، نقش رسانه‌های عمومی مکتوب و تصویری را متذکر شوم. رسانه‌ها در شکل‌گیری افکار عمومی نقش تعیین‌کننده دارند. مطبوعات از طریق چگونگی تنظیم و تفسیر خبر و سرمقاله‌ها، افکار عمومی را شکل می‌دهند.

سریع القلم: با توجه به نکاتی که اشاره کردید، چگونه می‌توانید در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی، این عوامل را اولویت‌بندی و درجه‌بندی نمایید؟

فزونسی: اگر ما تمرکز خود را در فرآیند سیاست خارجی حفظ کنیم سؤال اولویت‌بندی پیش می‌آید که نهایتاً «تعریف وضعیت خاص تصمیم‌گیری» مطرح می‌گردد. مهمترین عامل تعریف‌کننده در هر شرایطی، تصویری است که چالش خارجی عرضه می‌دارد. هر وقت تصمیم‌گیرندگان و یا افکار عمومی به این نتیجه برسند که یک چالش وجود دارد (مانند جنگ سرد در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰)، سیاست‌رییس جمهوری، سیاست‌ملی بوده و نتیجه مسلم، فرآیند تصمیم‌گیری خواهد شد. در شرایط اضطراری معمولاً رییس جمهوری قدرت بیشتری پیدا می‌کند و عامه مردم در حول و حوش منافع ملی از رییس جمهوری حمایت می‌کنند. این توانایی و حوزه مانور بیشتر در تصمیم‌گیری، باعث تضعیف نیروها و عوامل دیگری خواهند شد که به دنبال تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌ها می‌باشند.

سریع القلم: اگر شرایط اضطراری نباشد، نظام سیاسی آمریکا چگونه عمل می‌کند؟

فزونسی: در چنین شرایطی عوامل دیگر مؤثر خواهند بود. معمولاً در این شرایط، گروه‌های فشار وارد عمل می‌شوند و از پشت صحنه، سیاست خارجی را هدایت می‌کنند. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران رده‌میانی نهادهای مؤثر در سیاست خارجی نیز قدرت مانور بیشتری خواهند داشت. در شرایط غیر اضطراری، نهادهای بازرگانی توان اعمال فشار فراتری

پیدا می کنند. به طور خلاصه، تصویری که از یک موضوع و یا کشور و یا تهدید و یا چالش خارجی وجود دارد، مسیر داخلی و فرآیند تصمیم گیری آن را مشخص خواهد نمود.

سریع القلم: آقای دکتر صدری، در این رابطه نظر حضرت عالی چیست؟

صدری: به نظر بنده، سه عامل در وضع نامطلوب و غیردموکراتیک فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی آمریکا دخیل اند. عامل نخست عدم علاقه قاطبه مردم ایالات متحده نسبت به مسائل سیاست خارجی است. البته این امر تا حدی ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی آمریکا است که از هر سو توسط اقیانوس از جهان خارج جدا شده است. به علاوه انزوگرایی که از ابتدای تاریخ این کشور تا جنگ جهانی اول شیوع داشته است نیز تا حدی در شکل گرفتن این فرهنگ سیاسی مؤثر بوده است.

نتیجه این است که مردم آمریکا بیشتر بر اساس وضع اقتصاد داخلی رأی می دهند و توجهی به مواضع کشورشان در صحنه های بین المللی ندارند. دومین عامل ناشی از عامل نخست است: سیاست خارجی پر قدرت ترین کشور دنیا در واقع گروگان گروههای فشار داخلی است. نهایتاً این منافع مردم آمریکا نیست که سیاست خارجی این کشور را تعیین می کند، بلکه توان سازماندهی گروههای فشار است. در آمریکا به نظر می آید که هیچ گونه نظارتی بر گروههای فشار مانند کوبایی - آمریکایی های فلوریدا و یا آی پک (کمیته اقدام عمومی آمریکا - اسرائیل) در تنظیم سیاست خارجی آمریکا وجود ندارد. عامل سوم، ضعف تاریخی نظام اداری افراد متخصص در آمریکاست. برخلاف اغلب کشورهای اروپایی که دارای افراد متخصص در مسائل بین المللی در بالاترین سطوح تعیین سیاسی خارجی هستند، این مشاغل در آمریکا توسط منصوبین سیاسی حزب برنده تعیین می شوند. از این رو نظرات متخصصان سیاست خارجی تحت الشعاع هوسهای سیاسی حزب برنده در انتخابات می باشد که به نوبه خود مجبور به پاسخگویی در مقابل گروههای فشار هستند.

بختیاری: در دوران پس از جنگ سرد، به نظر می آید که قوه مقننه آمریکا نفوذ فوق العاده ای بر جریان تصمیم گیری آمریکا داشته است. معلومات عمومی مردم آمریکا طی سالهای گذشته بشدت کاهش یافته است. انتخابات آمریکا، دستور کار جدی را پیش روی سیاستمداران در حوزه سیاست خارجی نمی گذارد. جرج بوش پرونده جالبی در سیاست خارجی داشت، ولی نتیجه را به رقیبی که کمترین علاقه را به سیاست خارجی نشان می داد، باخت. از آنجا که قوه مقننه و رسانه ها نفوذ وسیعی پیدا کرده اند، گروههای فشار در واقع صحنه گردانان سیاست خارجی در شهر واشنگتن هستند.

سریع القلم: با توجه به این ساختاری که استادان محترم تشریح نمودند، تصمیم گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به خاورمیانه، چگونه با تصمیم گیری در این کشور نسبت به مناطق دیگر متفاوت است؟

بختیاری: در مقام مقایسه، منطقه خاورمیانه پیوسته یک حوزه مشکل زا برای آمریکا بوده است. سه دلیل برای این موضوع وجود دارد: ۱) وجود گروههای لابی قوی مانند آی پک؛ ۲) عدم وجود گروههای متقابل اعراب و ایرانیان مقیم آمریکا برای تقابل با نفوذ آی پک؛ ۳) تمایل فوق العاده قوی سیاستمداران به یک رابطه عمیق میان اسرائیل و آمریکا.

جمعیت یهودیان آمریکا حدود ۶ میلیون نفر است که حدود ۳ درصد از کل جمعیت را شامل می شود، ولی این جمعیت در ایالتهای مهم انتخاباتی مانند نیویورک، ماساچوست و کالیفرنیا زندگی می کنند. اگر ما تعداد غیر یهودیانی را که طرفدار اسرائیل هستند به این آمار اضافه کنیم، اسرائیل بدین وسیله از حمایت وسیع رأی دهندگان آمریکایی برخوردار خواهد بود. آی پک که در سال ۱۹۵۴ برای افزایش حمایت قوه مقننه از اسرائیل به وجود آمد، حدود ۱۵۰ متخصص، دوازده دفتر منطقه ای و حدود بیست میلیون دلار بودجه دارد.

فعالیت سیاسی یهودیان بخصوص در ایام انتخابات ریاست جمهوری، موقعیت یهودیان آمریکایی را بهبود می بخشد. در یک مطالعه سیاسی، گروههای فعال یهودی برای نمایندگان مجلس آمریکا حدود سه میلیون دلار پول جمع کردند، در حالی که اعراب مقیم آمریکا

جمعیتی بالغ بر سه میلیون نفر، در همان سال توانستند حدود ۳۰ هزار دلار پول جمع آوری کنند.

عمده این عده نیز مسیحیان لبنانی هستند که عموماً نسبت به خاورمیانه، احساس مسئولیت نمی کنند. با توجه به فقدان وحدتی که میان مسلمانان وجود دارد، وضعیت عمومی اعراب و مسلمانان در فرآیند سیاست گذاری آمریکا بسیار ضعیف است. همین طور برای سیاستمداران واشنگتن، نفعی ندارد که نسبت به اسرائیل دید انتقادی داشته باشند. در مقابل اگر چنین کاری بکنند، رأی خود را از دست می دهند و کمکهای مالی به مبارزات انتخاباتی آنها تقلیل می یابد. توان آی پک برای تأثیرگذاری در نهادهای قانونگذاری آمریکا برای تحریم ایران در سالهای ۹۶-۱۹۹۵، معرف قدرت این گروه در مجلس نمایندگان آمریکاست.

صمدری: در واقع فرق اساسی ندارد، روند این سیاست گذاری منطقی است اگر شفاف کننده منافع ملی باشد و نه منافع گروههای خاص. در باره مسائل خاورمیانه، گروههای فشار یهودی بسیار قوی هستند. بنابراین، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، بازوی منافع یک بخش بسیار محدودی از جامعه آمریکاست و نه کل این کشور. همین مسئله در باره سیاست آمریکا نسبت به کوبا نیز صحت دارد.

فزون: در موارد مختلف سیاست خارجی، گروهها و نهادهای رقیب در تلاش برای نفوذ هستند. نتیجه این تلاشها غیر قابل پیش بینی است و در واقع نشانگر نوعی سازش در جریان تأثیرگذاری است. در باره سیاست خارجی نسبت به خاورمیانه، همین قالب قابل شناسایی می باشد که البته چند تفاوت اساسی وجود دارد. دلیل و عامل اصلی در طراحی و برخورد آمریکا نسبت به خاورمیانه، نفوذ فوق العاده گروههای یهودی است که نسبت به امنیت اسرائیل حساسیت خاصی دارند. از سال ۱۹۷۸ تاکنون، ۵۰ درصد کل کمکهای خارجی آمریکا فقط به اسرائیل و مصر اختصاص یافته است و امروزه نفوذ این گروه، مهمترین

عامل طراحی و سیاستگذاری نسبت به ایران است. گروه آی پک که قوی ترین گروه نافذ در میان یهودیان آمریکایی است، بر فرآیند انتخابات مجلس و ریاست جمهوری آمریکا نظارت و تأثیرگذاری عمیقی دارد. نمونه جسی هلمز در سنای آمریکا قابل توجه است. تا سال ۱۹۶۶، هلمز معمولاً نگرشی انتقادی و مخالف نسبت به اسرائیل اتخاذ کرده بود. آی پک تبلیغات وسیعی را علیه او آغاز کرد و تقریباً حمایت وسیعی را که در میان مردم داشت، کاهش داد. هلمز درس خود را آموخت و از سال ۱۹۶۶ به بعد منش خود را تغییر داد و از آن تاریخ از هواداران قوی اسرائیل در سنای آمریکا بوده است. بعد از این تاریخ، آی پک نام او را از فهرست سیاه خارج کرد. در واقع هم اکنون او از حامیان اصلی انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس می باشد. مثال دیگر در مورد اختلافات سیاسی بود که میان ریگان رییس جمهوری آمریکا و مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل روی داد. در یک خبر آمده بود که ریگان به بگین گفته بود که حتی اگر من موافق باشم، مجلس مخالفت خواهد کرد. گفته می شود که بگین در جواب گفته بود، «نگران آنها نباش. من حمایت مجلس آمریکا را می گیرم».

گروه دیگری که نفوذ شدیدی بر سیاست آمریکا در خاورمیانه دارد، گروه های تجاری و شرکتهای بزرگ هستند. به طور کلی آنها طرفدار یک سیاست خارجی حمایت آمیز از دولتهای محافظه کار عرب بخصوص در خلیج فارس هستند. این سیاست در تداوم منافع وسیعی مالی و سرمایه گذاری آمریکاییها در این منطقه است. این شرکتها و بانکها در منطقه خلیج فارس منافع عظیمی دارند و به روشنی بر سیاست آمریکا در منطقه اثر می گذارند. در مناطق دیگر می توان موضوع کوبا را مطرح کرد. گروه قوی لابی کوباییهای مقیم آمریکا بخصوص در ایالت فلوریدا، حکایت از اهمیت گروههای فشار در تنظیم سیاست خارجی دارد. گسترش ناتو به لهستان، جمهوری چک و مجارستان نیز معرف نفوذ گروههای فشار لهستانی و دیگر گروههایی که ریشه اروپایی شرقی دارند، می باشد.

سریع القلم: استادان محترم، چه تفاوتی میان برخورد آمریکا با خاورمیانه و نوع

تفکر و برخورد اروپاییها و حتی روسیه با خاورمیانه می بینند؟

صدری: دموکراسی های اروپایی قدری متفاوتند. نوع برخورد با یهودیان در اروپا متفاوت است. از منظر تاریخی، دست راستی ها، ارتش و کلیسا در اروپا قدری ضدیهودی بوده اند. در روسیه و اروپای شرقی هنوز فضای ضدیهودی وجود دارد و در گذشته در این مناطق، یهودیان از بسیاری از امتیازات اجتماعی محروم بودند. در اوایل قرن بیستم، کل «قضیه دریفوس» که تمامی ملت فرانسه را تحت تأثیر قرار داد، پیرامون اتهامات نادرست خیانت نسبت به یک افسر یهودی دور می زد. مخالفان دریفوس، یعنی نظامیان، ارباب کلیسا و گروههای دست راستی، همه ضدیهودی بودند، متقابلاً، روشنفکران، دست چپی ها و طبقات متوسط شهری، طرفدار دریفوس و طبعاً مخالف ضدیهودی گری قلمداد می شدند. مواضع ژان پل سارتر فیلسوف فرانسوی در دهه شصت در دفاع از اسرائیل که بسیاری از اعراب را شگفت زده کرد، ریشه در این سابقه تاریخی دارد. نتیجه تمامی این جریانها به این نکته ختم می شود که سیاستهای اروپاییها و روسیه براساس برخورد این دو لایه متضاد فرهنگی شکل گرفته است. یکی از منافع چنین وضعی این است که چون یکدیگر را خنثی می کنند، در واقع جایی برای تأمل در منافع ملی باز می شود که سیاست خارجی این کشورها را نسبت به خاورمیانه شکل می دهد.

فزون: بنده هم علاقه مندم چند نکته ای در این مورد مطرح کنم. برخورد آمریکا با اروپا خیلی متفاوت است. در باره دنیای عرب، سیاست آمریکا که تحت تأثیر گروههای یهودی است، سیاستی یک جانبه و در حمایت از اسرائیل بوده است. این موضوع به دو دلیل امکان پذیر بوده است: (۱) اختلافات درون عربی و (۲) عدم توانایی دنیای عرب در مقابله با گروههای فشار یهودی در فرآیند سیاستگذاری و تصمیم گیری در آمریکا. از سال ۱۹۵۷، آمریکاییها موفق شده اند که میان صفوف اعراب اختلاف ایجاد کنند و سیاست یک طرفه حمایت از اسرائیل را پیش ببرند. تنها موقعی که آمریکا احساس کرد که حمایت از اسرائیل هزینه سیاسی دارد، متعاقب تحریم نفتی اعراب بعد از جنگ ۱۹۷۳ بود.

همان طوری که قبلاً نیز اشاره کردم، سیاست آمریکا را باید در فرآیند تصمیم‌گیری جستجو کرد. این فرآیند همیشه تحت تأثیر گروه‌های اسرائیلی بوده است. گفتنی است که در میان مسئولان رده‌میان‌ی نهادهای سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی آمریکا، سیاست یک طرفه حمایت از اسرائیل طرفداران واقعی چندانی ندارد و چون این مسئولان ابتدا باید به فکر کار و شغل خود باشند تا سیاست خارجی معقول، تمایل واقعی برای مقابله و بحث با گروه‌های لابی یهودی در میان آنها وجود ندارد. در اروپا، گروه‌های یهودی هم‌ردیفی برای نفوذ در فرآیند سیاست‌گذاری کشورهای اروپایی وجود ندارد. سیاست خارجی اروپاییها عمدتاً تحت تأثیر عوامل تجاری، مالی و اقتصادی است که شامل شرکتها و بانکهای بزرگ می‌شود و در مجموع، اسرائیل اهمیت کمتری در مقابل کشورهای مسلمان برای اروپاییها دارد. بدین صورت، اروپاییها حساسیت و تمایل بیشتری به منافع و مواضع اعراب و مسلمانان دارند.

سریع القلم: تاچه اندازه فرآیند تصمیم‌گیری خاورمیانه‌ای آمریکا به فرهنگ کشورهای خاورمیانه و تحولات داخلی آنها توجه و حساسیت دارد؟

بختیاری: البته، اول ما باید فرهنگ خاورمیانه‌ای را تعریف کنیم. تصمیم‌گیری آمریکاییها در خلیج فارس در مقابل نفت حساسیت دارد، همچنین به دلایل سیاستهای داخلی به اسرائیل اهمیت می‌دهد و به خاطر تسلیحات هسته‌ای و احساسات ضدایرانی در داخل آمریکا، به ایران توجه دارد. آمریکا به تحولات داخلی کشورها به آن اندازه اهمیت می‌دهد که بر حضور نظامی آمریکا در منطقه اثر بگذارد. آمریکاییها از انقلاب ایران این نکته را آموخته‌اند که درباره‌ی مخالفان حکومتها اطلاعات داشته باشند و به تفاسیر و دیدگاههای حکومتهای موجود درباره‌ی آنچه می‌گذرد، اعتماد نکنند.

صدوری: به نظر من سیاست خارجی آمریکا نسبت به امور خاورمیانه تا حدی حساسیت دارد، ولی فرآیندهای تصمیم‌گیری و عوامل مؤثر در این فرآیندها واقعیت را تحریف می‌کنند.

به علت وضع خاص تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، در ایالات متحده نیز مانند بسیاری کشورهای دیگر، سیاست خارجی در خدمت منافع ملی نیست، بلکه هدفش ارضای منافع گروه‌های فشار درونی و وسیله‌ای برای خودنمایی در عرصه سیاست داخلی است.

فزون‌ی: حساسیت آمریکا نسبت به فرهنگ و تحولات داخلی کشورهای خاورمیانه در میان سیاستمداران و نهادهای مختلف تفاوت داشته و حتی نسبت به کشورهای مختلف، در آن نیز اختلاف وجود دارد. مسئولان رده‌بالا، به فرهنگ و تحولات داخلی اسرائیل اهمیت می‌دهند. حساسیت خاصی نیز نسبت به عربستان سعودی، کشورهای کوچک خلیج فارس، مصر و اردن وجود دارد. به استثنای رده‌های میانی، رده‌های بالای تصمیم‌گیری در آمریکا نگرش‌های قالبی نسبت به مردم و منطقه خاورمیانه دارند. این رده، نسبت به بسیاری از این کشورها اطلاعات کمی دارد و بعضی را نیز دشمن قلمداد می‌کند. این نوع تفکر قالبی در اصطلاحاتی مانند «کشورهای رذل» برای حکومت‌هایی که با سلطه آمریکا در منطقه خاورمیانه مخالفند، تبلور پیدا می‌کند. عواقب این بی‌توجهی به فرهنگ و تحولات داخلی بسیار وسیع است: دولتمردان آمریکایی عموماً تغییرات را تشخیص نمی‌دهند و توان تفسیر این تغییرات را ندارند. حتی آنها قابلیت تفسیر فرازونشیب‌های مختلف و تکامل نظام‌های سیاسی را دارا نیستند.

سریع‌القلم: به عنوان سؤال آخر، به نظر شما چه نوع نیروهایی ممکن است در سیاست خارجی آمریکا نسبت به خاورمیانه تغییر و یا تعدیل ایجاد کنند؟

صدری: به نظر من، دو عامل می‌تواند مؤثر واقع شود: اول اینکه اسلام در حال گسترش سریع در آمریکاست. من اعتقاد دارم که ایجاد یک گروه فشار متقابل متشکل از مسلمانان آمریکایی، می‌تواند اثرات مهمی در تصمیم‌گیریه‌ها بگذارد. لابی کشورهای خاورمیانه به خاطر اختلافاتی که در میان اعراب وجود دارد، تشکیل نشده است و بعید است

که در آینده نیز تبلور پیدا کند. عامل دوم احتمالاً اصلاح کلی در سیاست آمریکا است که بتواند فرآیند سیاست گذاری در تصمیم گیری و نگاه به سیاست خارجی آمریکا نسبت به خاورمیانه را اصلاح کند. اما متأسفانه به دلیل قدرت زیاد گروههای فشار، امکان تحول در نظام سیاسی آمریکا به نحوی که در آن گروههای فشار از نقش کمتری در فرآیند تصمیم گیریها برخوردار باشند، بسیار اندک است. ناتوانی مجلس فعلی آمریکا در تصویب قوانین اصلاح مبارزات انتخاباتی، مؤید این واقعیت است.

بختیاری: مهمترین عامل، شرکتهای چند ملیتی خواهند بود که در منطقه، منافع اقتصادی دارند. این شرکتها در آسیای مرکزی نفوذ خود را نشان داده اند و با انتخاب آقای خاتمی در ایران، حضور این شرکتها در صحنه تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم گیری در آمریکا افزایش یافته است. به نظر می آید این شرکتها از قدرت مالی خود برای انتخابات مجلس استفاده کنند. یک گروه لابی تحت عنوان «USA Engage» که دارای ۶۰۰ عضو می باشد، تشکیل شده است. عامل دوم، دولت ناتانیاهو در اسرائیل و اثرات منفی آن بر جریان صلح است. تنشهای فراوان ناشی از سیاستهای این دولت، زمینه ساز طرح مخالفتها و نارضایتیها شده و اختلافاتی را در جامعه یهودیان آمریکا به وجود آورده است. عامل سوم، انتخاب آقای خاتمی به عنوان رییس جمهور ایران است. فضای جدید در ایران، آمریکا را مجبور خواهد کرد که سیاست خود را نسبت به تهران تغییر دهد.

فزونوی: با توجه به دیدگاه قبلی من که به سیاست خارجی یک کشور به عنوان فرآیند تصمیم گیری نگاه می کند، هرگونه تغییر و تحول باید مجدداً در فرآیند تصمیم گیری باشد.

در باره سیاست خاورمیانه ای آمریکا، تا زمانی که یک نیروی مقابل گروه لابی طرفدار اسرائیل به وجود نیاید، تحول چندانی در سیاست خارجی آمریکا پدید نخواهد آمد. بهترین موقعیت را در شرایط فعلی، گروههای اقتصادی و شرکتهای چند ملیتی دارند که بتوانند از توان مالی خود در تصمیم گیریها و قوانین قوه مقننه آمریکا استفاده کنند. تحول در قوه مجریه

اثر چندانی نخواهد داشت، ولی در دراز مدت، تغییرات تدریجی تنها از طریق افزایش نسبی رقابت میان گروههای لابی به دست خواهد آمد.

سریع القلم: از استادان محترم که وقت خود را در اختیار خوانندگان این فصلنامه

گذاشتند، بسیار متشکریم. □

